

ورزشها، دوپینگ و تعارض ارزشها

نویسنده: ترودولمنز

(دانشیار تحقیق مرکز پزشکی، اخلاق و حقوق دانشگاه مگیل)

دکتر حسین آقای نی

دانشگاه تهران - دانشکده حقوق و علوم سیاسی

فهرست:

۲۸	مقدمه
۲۹	۱- دوپینگ به دلیل مکارانه بودن و ایجاد امتیازات غیر منصفانه باید ممنوع شود
۳۰	۲- زیان بار بودن دوپینگ
۳۱	۳- آیا ممنوعیت دوپینگ ناموجه است؟
۳۲	۴- جنبه‌های اخلاقی اعمال تحریم
۳۲	۴-۱- مسائل مربوط به نظارت کافی
۳۳	۴-۲- شدت واکنشها
۳۳	۵- ارزشهای ورزش
۳۴	۶- تعارضات بالقوه، مشکلی برای توجیه نتایج خشن کنترل دوپینگ
۳۵	نتیجه گیری
۳۵	منابع و مأخذ

مقدمه

انرژی‌زا ذاتاً غیر اخلاقی نیست. در واقع، شرایط و اوضاع احوالی که در آن اقدامات مشخصی صورت می‌گیرد، به این پرسش که: «آیا چنین اقداماتی اخلاقی یا غیر اخلاقی است پاسخ خواهد گفت.»

با وجود این، نباید پنداشت که غیر اخلاقی نبودن ذاتی دوپینگ به معنای مردود بودن تحریم آن است. در حقیقت، ممنوعیت دوپینگ در ورزش را صرفاً می‌توان به عنوان یکی از مقررات بازی و نه بیشتر به حساب آورد.

از نظر اخلاقی، چنین مقرراتی برای مثال با الزامی بودن تماس مستمر پا با زمین در ورزش راهپیمایی تفاوتی ندارد. البته، این بدان معنا نیست که برای بحث اخلاقی در زمینه دوپینگ دلیلی وجود ندارد؛ ضمن اینکه قطعاً ممنوعیت

روند رو به رشد پژوهش در زمینه مسائل اخلاقی دوپینگ در ورزش، از سالهای دهه هشتاد قابل ملاحظه است. نویسندگان، ورزشکاران و نمایندگان سازمانهای ورزشی در مواجهه با گسترش بی‌رویه استفاده از مواد کوشیده‌اند تا به اثبات برسانند که چرا دوپینگ در ورزش به عنوان اقدامی به طور ذاتی غیر اخلاقی باید محکوم شود. دیگران نیز استدلال کرده‌اند که ممنوعیت دوپینگ به معنای دخالت پدرمآبانه غیر قابل قبولی در محدوده استقلال شخصیتی ورزشکاران است.

نگارنده به طور اجمال به بعضی از دلایل ابرازی در این مجادله می‌پردازد. البته، دیدگاه من تا حدودی متفاوت است و روشن خواهم کرد که به چه دلیل افزایش به کارگیری مواد

۱ - «دوپینگ به دلیل مکارانه بودن و ایجاد امتیازات غیر منصفانه باید ممنوع شود.»

اغلب استدلال می‌شود که دوپینگ به لحاظ اینکه اقدامی مکارانه و موجد امتیازات غیر منصفانه است، باید ممنوع شود. البته، هر دو مورد بطور منطقی مورد انتقاد قرار گرفته است. در حقیقت، باید گفت که ممنوعیت دوپینگ نه به دلیل مکارانه بودن آن است؛ بلکه برعکس، ممنوعیت آن موجب تلقی آن به عنوان یک عمل مکارانه شده است و غیر منصفانه بودن آن نیز نباید صرفاً به دلیل امتیازآور بودن آن به حساب آید. پس بطور منطقی، هر دو وصف مکارانه و غیر منصفانه بودن، مستلزم حکم قانون است، زیرا این اوصاف را نمی‌توان به عنوان عامل موجه تحریم دوپینگ تلقی نمود.

بنابراین، وجود قانونی که فرد را به استفاده نکردن از مواد مشخصی - که توسط کمیته بین‌المللی المپیک اعلام شده است - ملزم می‌کند، دلیل متقالبانه بودن دوپینگ است. تعیین ویژگی‌های این مواد به عنوان دوپینگ منحصرأ به اوضاع و احوالی بستگی دارد که مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعضی از مواد دارویی که در زمینه ورزش دوپینگ به حساب می‌آید، روزانه توسط مردمی که مبتلا به آنفلوآنزا، سینوزیت و درد عضلانی هستند، استفاده می‌شود؛ در حالی که استفاده از آنها در ورزش، یک عمل متقالبانه تلقی می‌شود. آن نیز به این جهت است که این گونه تولیدات در ردیف مواد ممنوعه ذکر شده‌اند. اقدام کمیته بین‌المللی المپیک در پذیرش مقررات دوپینگ و فهرست مواد ممنوعه منضم به آن، اقداماتی را که در ورزش به عنوان اقدامات متقالبانه به حساب خواهد آمد، مشخص می‌کند.

- نکته جالب توجهی که از سوی بعضی مؤلفان مطرح شده، این است که: «آیا بعضی از شکلهای به ظاهر متقالبانه را نمی‌توان به عنوان بخشی از مسابقه به حساب آورد؟»

گروهی بر این عقیده‌اند که دوپینگ به صورت جزء اصلی و تفکیک‌ناپذیر ورزشهای حرفه‌ای و یکی از عوامل پیروزی در مسابقه درآمده است؛ بنحوی که وسایل تکنولوژیک کنترل

الزامی دوپینگ، مسائل اخلاقی و قانونی در پی خواهد داشت. برای مثال، تحمیل جدی تحریم دوپینگ از طریق آزمایشات اتفافی و بدون اعلام قبلی در غیر موارد رقابتها با ارزشهای اساسی شناخته شده در نظام حقوقی در تعارض است. به همین جهت، روشن نمودن منافات چنین تحمیلی با حقوق مربوط به حریم خصوصی و محرمانه ورزشکاران و ممنوعیت آزمایش بدون رضایت که در میان سایر حقوق و آزادیهای بشر به آنها تصریح شده از اهمیت بسیاری برخوردار است. از این رو ما ملزم هستیم که مقبولیت روشی را که به موجب آن ممنوعیت دوپینگ اعمال می‌شود، مورد ارزیابی قرار دهیم. این ارزیابی متضمن تفکیک اهمیت ارزشهایی است که در ورای آزادی دوپینگ در ورزشها وجود دارد. به نظر می‌رسد که میان این ارزشها تعارض ذاتی وجود داشته باشد. از یک طرف، در فعالیتهای ورزشی ما برآنیم که چگونگی تسلط ورزشکاران بر خلوص بدنیشان را از طریق تحمل فشار و تمرین ارج نهیم. در صورتی که به نظر می‌رسد، حداقل بخشی از انزجار از دوپینگ با مسئله خلوص که ناشی از تلاش طاقت‌فرسای ورزشکاران برای تسلط بر بدن خودشان است، مرتبط باشد. این بدن که ما به عنوان انسان تلاش بر کنترل آن داریم، وظایف خود را می‌مانند سمبلی از طبیعت به انجام می‌رساند.

از سوی دیگر، نظریه پیشرفت نامحدود مطرح است که مبتنی بر بزرگداشت فعالیتهایی است که رکورد شکنی به همراه دارد.

این نظریه، همچنین با مساعی فرهنگی ما در شکستن حصارهایی که وجود انسان را فرا گرفته است، پیوند دارد. با منابع اقتصادی نیز در آمیخته و همین امر موجب سوق دادن ورزشکاران به استفاده روزافزون از مواد انرژی‌زاست. این در حالی می‌باشد که نظریه خلوص بدنی بر سیارها و اقدامات ضد دوپینگ تأکید دارد. بعضی استدلال می‌کنند که مؤسسات ورزشی می‌توانند در تلاش برای فائق آمدن بر این تعارضات، نقش مهمی داشته باشند.

استدلال می شود که: «به ورزشکاران اجازه خواهد داد تا صدمات را بر خود تحمیل کنند. بعضی از انواع دوپینگ که قدرت فوق العاده ای ایجاد می کنند، دنیای ورزش و بویژه نسل جوان را که شوق تقلید از رفتار قهرمانان ورزشی خود دارند، در گرداب مصرف دارو غرق خواهد کرد.»

بنابراین، می توان گفت که دوپینگ برای هر فرد ورزشکار زیان بار است و همه ورزشکاران باید از تحمیل چنین زیانی بر خود منع شوند. از دیدگاه این استدلال، در ممنوعیت دوپینگ یک معیار حفاظتی نهفته است که با قانون ممنوعیت استعمال دخانیات یا مقررات مربوط به الزام موتور سواران به استفاده از کلاه ایمنی و امثال آنها قابل مقایسه است. بعضی از کسانی که به آزادی مطلق تفکر و عمل انسان در امور خصوصی خود معتقدند، بطور اصولی هر قانونی را که هدف آن صرفاً مداخله در رفتار مراقبت از خویش باشد، مردود می دانند. آنان استدلال خود را بر پایه استقلال شخصیتی انسان قرار می دهند که به موجب آن، اگر اقدامات مردم بنحوی باشد که منحصرأ به خودشان زیان بزند، هیچ کس حق مداخله نخواهد داشت. البته، بقدر کافی در مورد ناکافی بودن این نظریه ظاهراً آزادیخواهانه افراطی بحث و گفتگو شده است. برآستی، رفتار حفاظت از خویشتن چیست؟

مطابق آقای ویتزب می گوید: «تعیین اینکه کدام رفتار حفاظت از نفس است یا حفاظت از غیر به عهده تفاهمات قراردادی است. البته این گونه تفاهمات اغلب تغییر می کنند. رفتاری که قبلاً فقط به عنوان یک عامل زیان بار شخصی تلقی می شد، چندی بعد، رفتاری علیه دیگران شناخته شده است. برای مثال، می توان چنین استدلال کرد که مردم در مقابل تأمین سلامت جامعه که هزینه های آن را قشر مالیات دهنده می پردازند، متعهدند که سلامتی خود را در معرض خطرات غیر ضروری قرار ندهند. مورای (۱۹۸۳) در همین زمینه، مثال جالب زیر را ارائه می دهد: «ورزشکار ذکوری که از دواج می کند و به همسر خود قول می دهد که آنان فرزندی خواهند داشت با استفاده از ترکیبات استروئید آنابولیک، نقض عهد

دوپینگ قادر به تشخیص آن نیست. موضوع امتیاز غیر منصفانه نیز به هیچ وجه نمی تواند به تحریم دوپینگ جنبه منطقی دهد؛ زیرا دوپینگ به خودی خود موجب امتیاز غیر منصفانه نیست؛ بلکه صرفاً به دلیل وجود قانونی که استفاده از دوپینگ را ممنوع می سازد و فرض احترام ورزشکاران به این قانون، آن را غیر منصفانه ساخته است. بنابراین، نباید به استدلال امتیاز غیر منصفانه برای اثبات اینکه: چرا دوپینگ باید لزوماً ممنوع شود؟ استفاده کرد. اگر دوپینگ آزادانه در دسترس همگان می بود و همه ورزشکاران امکان مساوی می داشتند دیگر مسئله استفاده یک ورزشکار از این مواد به عنوان امتیازی که برای دیگر رقبا غیر قابل دسترس باشد، موضوعیت خود را از دست می داد.

بعضی ممکن است اعتراض کنند که حتی اگر دوپینگ مجاز می بود، باز هم وصف غیر منصفانه خود را حفظ می کرد؛ زیرا ورزشکاران کشورهای صنعتی، از امکان استفاده از دوپینگ های پیشرفته ای برخوردارند؛ در حالی که برای ورزشکاران کشورهای در حال توسعه، دسترسی به چنین وسائلی ناممکن است. این استدلال نیز از استحکام برخوردار نیست. اگر ما چنین استدلالی را بپذیریم، مجبور خواهیم بود کلیه تسهیلات فوق فنی - آموزشی و تعاملی امکانات دوامانی را که در دسترس کشورهای پیشرفته است، ممنوع کنیم. گروه اندکی از مردم در مورد جنبه اخلاقی غیر منصفانه بودن بهره چندی از امکانات پزشکی و آموزشهای پیشرفته سخن می گویند. ما صرف نظر از نبود امکان تعیین نوع امکانات فنی و پزشکی که موجب امتیاز غیر منصفانه است، ضرورتی برای ورود به این بحث را احساس نمی کنیم.

۲ - زیان بار بودن دوپینگ

یکی از استدلالهای قویتر در دفاع از لزوم تحریم دوپینگ این است که استفاده از آن، به شخص استفاده کننده و جامعه ورزش ضرر خواهد زد. در مورد دوپینگ مجاز نیز چنین

بنابراین، عدم مداخله ما منجر به سلب آزادی ورزشکارانی خواهد شد که در چنین اقدام زیان‌آوری درگیر نیستند. البته، نباید از نظر دور داشت که نظریه اجبار در مورد مسئله برنامه‌های تمرینات فشرده نیز قابل طرح است؛ زیرا اجازه نصف روز تمرین در هفته به ورزشکاران، رقبای آنها را مجبور به کار مشابهی خواهد کرد و در این صورت می‌توان استدلال کرد که چنین تمرینهایی برای بدن ورزشکار زیان‌آور است و لذا باید ممنوع شود. در باب تمرینات فشرده می‌توانیم بنحو دیگری بحث کنیم و بگوئیم: «ورزشکاران در به کارگیری و صرف نیرو در تمریناتشان به هر میزان که بخواهند، آزاد هستند به عبارت دیگر، آنها در ایدای خود با انجام چنین اقداماتی مختارند و دیگران نیز می‌توانند از آنها پیروی کنند. طرفداران آزادی عمل انسان همچنین به نظریه بعضی از کارشناسان طب ورزشی که از سودمندی دوپینگ برای ورزشکاران حرفه‌ای دفاع میکنند، متوسل می‌شوند. به عنوان مثال، دکتر آندره نورت ثابت کرده است که استفاده روزانه از مقدار کمی تستوسترون می‌تواند برای سلامتی ورزشکار در تمرینات سنگین مفید باشد.

نتیجه اینکه، هر یک از استدلالات مذکور جایگاه ویژه‌ای برای خود دارد. از جمله تحقیقات دکتر نورت که در مقام دفاع از دوپینگ نیست و تنها به بعضی مشکلات ورزشهای سنگین اشاره دارد، عاری از اهمیت نیست. این مباحث نشان می‌دهد که بحث زیان‌بار بودن دوپینگ، از استحکام چندانی برخوردار نیست.

۳- آیا ممنوعیت دوپینگ ناموجه است؟

آیا ممنوعیت دوپینگ به نفعی استقلال شخصیتی منجر نخواهد شد؟ تصور من چنین نیست. به نظر من، بحث بر سر مسائل اخلاقی دوپینگ اساساً موضوعیت خود را از دست داده است باید گفت که ممنوعیت دوپینگ در ورزش، بدون استناد به اصول اخلاقی کاملاً موجه است و اساساً یکی از مقررات بازی محسوب می‌شود که با سایر مقررات تنظیم

می‌کند و خود را عقیم می‌سازد.»
بنابراین، جامعه در مقابل خود آزادی واکنش نشان خواهد داد؛ زیرا حق دارد برای حفاظت دیگران، چنین اقداماتی را ممنوع کند. استدلال طرفداران آزادی مطلق که می‌گویند: «ما نباید دوپینگ را صرفاً به خاطر اثر آن بر مصرف‌کننده ممنوع کنیم.» چیزی جز این نیست.

یکی از مسائل اساسی این است که آیا الزامی بودن ممنوعیت استفاده از دوپینگ ناشی از زیان‌بار بودن آن برای مردم است؟ این بحث از اهمیت شایانی برخوردار است؛ زیرا یکی از قویترین استدلالها در دفاع از تحریم دوپینگ به شمار می‌آید. طرفداران مکتب آزادی مطلق انسان در مرحله اول اشاره بر این دارند که موضوع زیان‌بار بودن دوپینگ نمی‌تواند چنین موضعگیری را نسبت به دوپینگ در ورزش توجیه کند؛ زیرا موارد متعددی نیز وجود دارد که سلامت بدنی ورزشکاران را به مخاطره می‌اندازد. در همین زمینه، این پرسش مطرح است که: «آیا بعضی از رقابت‌های ورزشی سنگین به دلیل انتظارات فوق‌العاده از ورزشکار، زیان‌بار به حساب نمی‌آیند؟ تنظیم مقررات بعضی از ورزشها با فرض وجود خطر صدمات بدنی انجام می‌شود؛ خطر و صدمه، جزئی از فعالیتهای مجاز این ورزشهاست؛ مانند مشتزنی، اسکی و کوهنوردی... بنابراین طرفداران آزادی مطلق انسان به استدلالهای موجهی نیاز خواهند داشت تا قانع شوند که مجاز شدن دوپینگ موجب صدمه به دیگران خواهد شد. اما اگر زیان‌بار بودن دوپینگ دلیل ممنوعیت آن است، پس می‌پرسند: به چه دلیل سایر فعالیتهای ورزشی بالقوه زیان‌بار آزاد است؟»

پاسخ به این سؤال، اغلب معطوف به مسئله اجبار است و شکل استدلال آن نیز چنین است:

دوپینگ برای استفاده کنندگان زیان‌آور است و چنانچه ما به ورزشکاران اجازه استفاده بدهیم، سایرینی که به مصرف این گونه مواد تمایلی ندارند، مجبور خواهند شد تا برای رقابت با حریفان خود، به انجام دوپینگ مبادرت ورزند.

زندگی خصوصی موجبی برای اقامه دعوا نخواهد بود. روش آزمایش در محل کار به معنای الزام و اجبار کارکنان به قبول آزمایشات مواد مخدر که منجر به افشای اطلاعات خصوصی آنها می شود، رابطه منطقی با فعالیتهای شغلی شخص در محیط خدمت ندارد. به همین جهت است که به عنوان یک اقدام مداخله گرانه در زندگی خصوصی افراد مورد انتقاد قرار گرفته است.

نماینده کمیسیون حریم خصوصی اشخاص که در مجلس فدرال کانادا به این سمت گمارده شده است می گوید: «هیچ دلیلی وجود ندارد که با ورزشکاران، رفتاری متفاوت با کارمندان (مستخدمین) در زمینه احترام به حریم خصوصی آنها اعمال شود.»

او در گزارش خود تحت عنوان «آزمایش مواد مخدر و حریم خصوصی» اشاره می کند که: «ورزشکاران نباید مجبور به چشمپوشی از حقوق و آزادیهای اساسی خود در اتاق رختکن شوند.»

او همچنین بشدت با پیشنهادهای سازمان ورزش کانادا مبنی بر آزمایش ادرار بطور اتفاقی، آمرانه و بدون اعلام قبلی مخالفت می کند؛ زیرا از دیدگاه وی، چنین طرحی به معنای «لگدمال کردن یکی از حقوق اساسی است که بطور معقول از احترام به حریم خصوصی اشخاص ناشی می شود و ورزشکاران نیز مانند سایر مردم کانادا از آن برخوردارند.»

بعضی پیشنهاد کرده اند که از آزمایش خون قطعاً باید پرهیز شود؛ زیرا بیشتر از آزمایش ادرار با حریم خصوصی افراد در تعارض است. نماینده کمیسیون حریم خصوصی اشخاص در گزارش سالانه خود در مورد آزمایش خون می نویسد: «فکر کردن در مورد اینکه بعضی از مردم در صدد تجاوز به سلامت بدنی انسانها که طی قرون متمادی مورد حمایت قانون بود - برخواهند آمد و مصداق آن امروز تجاوز به مردان و زنان ورزشکار است، هراس آور می باشد.»

در جریان آزمایش خون و ادرار، اطلاعاتی در مورد سلامتی و زندگی خصوصی شخص به دست می آید که گاهی

کننده بازی - مانند شرایط شرکت و اسباب و لوازم فنی مورد استفاده - در یک ردیف قرار دارد. لذا، استدلال به اینکه ممنوعیت دوپینگ نافی استقلال شخصیتی ورزشکاران است، فاقد استحکام می باشد؛ زیرا انجام هر بازی همیشه متضمن محدودیتهای رفتاری مربوط به خود است که به صورت مقررات بازی اعمال می شود. شرکت ورزشکاران در آن، به معنای قبول ضمنی آن مقررات تلقی می شود.

۴ - جنبه های اخلاقی اعمال تحریم

این حقیقت که ممنوعیت دوپینگ نه وصف اخلاقی دارد و نه غیر اخلاقی، بدان معنا نیست که هیچ یک از جنبه های اخلاقی در معرض مخاطره قرار ندارند. در واقع شاید تصور کرد که ممنوعیت دوپینگ صرفاً یکی از مقررات بازی است و اجرای چنین مقرراتی، مشکلات اخلاقی و قانونی در پی نخواهد داشت. اولاً: اعمال نظارت ناکافی بر استفاده از دوپینگ مسئله ساز خواهد بود؛ ثانیاً: نتایج حاصل از ضمانت اجراها نیز به نوبه خود می تواند مسائل اخلاقی و قانونی فراوانی ایجاد کند. این مسائل و دیگر موارد می توانند با مواردی از قبیل: مصونیت بدن انسان از تعرض و احترام به حریم خصوصی شخص، مسئله رضایت، یا محرمانه بودن اطلاعات پزشکی مربوط به اشخاص در هم آمیخته شوند.

۱ - ۴ - مسائل مربوط به نظارت کافی

با گسترش وسایل متعدد گمراه کننده اثبات استفاده از دوپینگ، ورزشکاران می توانند از مکانیزمهای کنترل فرار کنند. این گسترش، ناشی از پیشرفت تکنولوژی و نوتوانی علمی است که به نوبه خود مسئله ساز می باشد. از این رو، برای جلوگیری از مشکل طفره رفتن از آزمایشات، یک طرح آزمایش اتفاقی در غیر موارد رقابت و آزمایش خون پیشنهاد و تکمیل شده است که این خود به معنای توسعه قدرت مسئولان ورزش از محدوده ورزش به حریم زندگی خصوصی ورزشکاران است. اما، آیا چنین مداخله ای در

۲-۴- شدت واکنشها

واکنش در مقابل نقض یکی از مقررات معمول بازیهای ورزشی، معمولاً منحصر به محدوده همان بازی است. در بعضی موارد، ورزشکاران از پیروزی محروم و یا از زمین بازی اخراج می‌شوند؛ ولی از شرکت در مسابقات بعدی بسادگی ممنوع نمی‌شوند. اما واکنش در مقابل استفاده از دوپینگ، از مرزهای بازی فراتر می‌رود و می‌تواند منجر به ممنوعیت کامل از شرکت در کلیه رقابتها شود. در مواردی که ورزش مهمترین فعالیت آن ورزشکار باشد، چنین محرومیتی با ممنوعیت یک پزشک یا یک وکیل از انجام حرفه خود قابل مقایسه است. این محرومیتها معمولاً با اقداماتی که بطور بنیادی، هدف و یا موجودیت حرفه را مورد تجاوز قرار می‌دهند، همسان و همسو هستند و به دلیل شدت این واکنشها اتخاذ تصمیم بسادگی میسر نخواهد بود. البته، در صورت اقدام، پیامدهای سخت قانونی را در پی خواهد داشت. استدلال به اینکه یک وکیل یا پزشک با ورود خود به حرفه مورد نظر، مقررات آن را نیز پذیرفته است، برای توجیه چنین واکنشهایی کافی نخواهد بود.

الزامی بودن تناسب واکنش با اهمیت مقررات، نکته بسیار مهمی است و مردم را نمی‌توان بدون دلیل معقول و در حالی که سایر ارزشهای مهم در مخاطره است، مجبور به دادن رضایت کرد.

۵- ارزشهای ورزش

شدت واکنش در مورد دوپینگ، بازگو کننده اهمیت مسئله‌ای است که در ورای آزادی استفاده از دارو در ورزش وجود دارد. بنابراین، برای ارزیابی قابل قبول بودن واکنش، باید نوع ارزشهایی را که از طریق ورزش تعالی می‌یابند، مورد بررسی قرار دهیم. در ورزشهای قهرمانی، دو ارزش از موقعیت برتری برخوردارند: نخست اینکه ورزش قهرمانی به عنوان نمادی از چگونگی توانایی ما بر تسلط بر خویش و همنوایی ما با طبیعت است که در پرتو عزم راسخ و تحمل و

هیچ‌گونه ارتباطی با استفاده از دوپینگ ندارد. آیا سازمانها و حتی پزشکان ورزشی مجاز به دستیابی به چنین اطلاعاتی هستند؟ در این زمینه، می‌توان چنین استدلال کرد که آزمایش اجباری ورزشکاران موجب زوال حق حفظ اسرار پزشکی آنهاست و تجارب گذشته نیز ثابت کرده است که تا چه اندازه حفاظت از نتایج آزمایشها و جلوگیری از افشای آنها مشکل است. این امر همواره موجب نگرانیهایی بوده است. در آینده، آزمایشهای ژنتیک برای اطمینان از فقدان مشکل ورزشکار توسعه و تکامل خواهد یافت، در این صورت، می‌توان قبول کرد که مؤسسات ورزشی برخلاف رضایت ورزشکار و خانواده او به چنین اطلاعاتی دسترسی یابند؟

بعضی فوراً زبان به اعتراض می‌گشایند و استدلال می‌کنند که: «ورزشکاران برای شرکت در رقابتهای ورزشی آزادند و بنابراین، برای رضایت به آزمایش نیز آزاد خواهند بود.» با وجود این، نباید از نظر دور داشت که چنانچه رشد اهمیت بعد اقتصادی ورزش برای اشخاص و خانواده آنها مورد توجه قرار گیرد، و اگر به این واقعیت که ما موظفیم برای مردمی که زندگی خود را تاکنون حول محور فعالیتهای ورزشی بنا کرده‌اند، طرحی ارائه دهیم، عنایت شود، اعتبار استدلال فوق به زیر سؤال خواهد رفت. در ارتباط با اقتدار تحمیل مقررات، امر کاملاً پذیرفته شده است که اشخاص را نمی‌توان با معیارهایی که مداخله فاحش در زندگی خصوصی آنهاست، به اعلام رضایت واداشت.

در این زمینه، باز می‌توان به تحدید قدرت کارفرمایان اشاره کرد؛ به این معنا که بگوییم: «درخواستهای آنان برای کسب رضایت، ناچار باید با تعهدات کارکنان رابطه منطقی داشته باشد.»

امکان درخواست رضایت در چنین ارتباطی، اغلب با حمایت از طرف ضعیف به منظور جلوگیری از مجبور ساختن او به دادن رضایت از طریق اعمال روشهایی است که مداخله نامتعارف در زندگی خصوصی او تلقی می‌شود.

می توانیم به بازیهای المپیک که به میدان رقابت بین شرق و غرب و به تعبیری بهتر بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده تبدیل شده بود، اشاره کنیم. به نظر می رسد که نتایج حاصل در ورزشگاه المپیک، نشانه ترقی و برتری فرهنگی تلقی می شود که ورزشکار پیروز بدان تعلق دارد. ورزش به عنوان سمبل تسلط ورزشکار بر خلوص بدنی، خود به مثابه پیشرفت تکنولوژی، وسیله ای برای اثبات عظمت ملت و طریقی است که در آن، یک جامعه خاص به سوی سلطه اش بر طبیعت به پیش می تازد. پرش افسانه ای باب یمون (۲۹:۲۱/۲) در سال ۱۹۶۸ شکوهی همانند اولین گام آمسترانگ بر روی کره ماه در سال ۱۹۶۹ را به همراه داشت و به عنوان نشانه تفوق و پیشرفت جامعه آمریکا تلقی شد.

اهمیت ورزش که ناشی از تلاش انسان برای پیشرفت است، ما را قادر می سازد تا با عزمی راسخ بر بدن طبیعی و بدون آرایش خودمان تسلط یابیم و درست همین اعتبار و اهمیت است که دلیل دگرگونی بنیادین دیدگاه مطبوعات مردمی نسبت به بن جانسون را روشن می کند. او پس از کشف استفاده از دوپینگ، از سمبل تواناییهای انسانی به هیبت یک حیوان یعنی اسب مسابقه سقوط کرد. محکومیت بن جانسون محدود به جنبه اخلاقی مسئله به لحاظ اقدام مکارانه اش نبود. واکنشهای جامعه فراتر از آن رفت.

۶- تعارضات بالقوه، مشکلی برای توجیه نتایج خشن کنترل دوپینگ

آیا ورزش به مفهوم فوق، روش اعمال ممنوعیت دوپینگ را توجیه می کند؟

قبلاً اشاره کردم که نتایج مقررات دوپینگ در حال تجاوز از محدوده صرف بازی است. به این معنا که این مقررات بر تمامیت جسمانی، حریم خصوصی، و توانایی ورزشکاران در انجام آنچه به عنوان بخش مهمی از زندگی آنها درآمده است اثر می گذارد به این ترتیب سایر ارزشهای جامعه ای که در آن زندگی می کنیم عملاً در محدوده بازی قرار می گیرد. ما

بردباری فردی به دست می آید. بدنی که ما مجبور به تسلط بر آن در ورزش هستیم، به نظر می رسد که با حالتی از خلوص در آمیخته باشد؛ خلوصی که معطوف به موجودیت طبیعی ماست.

دوم اینکه: تسلط بر خلوص طبیعی به ما زمینه غلبه بر محدودیتها و پیشرفت در مسیری بی انتها را اعطا می کند. این امر در ارزشهای منسوب به رکوردشکنی مشهود است. براساس گفته اورتگا وای گاست:

«این یک حقیقت ثابت و شناخته شده است که در تلاشهای بدنی مرتبط با ورزش، اجرای برنامه ها، امروز به میزان فوق العاده ای بر آنچه در گذشته معمول بود، برتری دارد. تعجب برای هر مورد خاص و توجه به اینکه رکوردی زده می شود، کافی نیست؛ بلکه ما باید به اثراتی که بطور مکرر بر مغز ما می گذارد و ما را اقناع می کند که ساختار انسانی در عصر ما دارای ظرفیتهای برتری نسبت به گذشته هستند، توجه کافی مبذول داریم.»

ورزش به عنوان یک فعالیت انسانی که موجب تسلط فرد بر خود می شود، می تواند با تسلط فنی و علمی بر طبیعت قیاس شود. هر دو مورد مذکور بازتاب این نظر است که انسانها بطور دائم با اعمال یک کنترل منطقی، محدودیتهایی که طبیعت بر او تحمیل کرده است، مهار می کنند. در تاریخ بازیهای المپیک، مثالهای فراوانی وجود دارد که نشان می دهد که چگونه عملکرد ورزشکاران به عنوان نشانه پیشرفت فرهنگی که به آن تعلق داشته اند، مورد استفاده قرار گرفته است.

آقای ئی بری، استاد دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۲۷ نوشت: «دو و میدانی و بازیهای دسته جمعی، جانشینی برای جنگ و کار هستند، زیرا هر دو این کیفیات اساسی را در هم آمیخته اند و برای مبانی اخلاقی خود از بقا و برتری مسابقات انفرادی سود می برند.»

ساده ترین مثال برای صدق این ادعا، استفاده آلمان نازی از بازیهای المپیک برلین است. در گذشته های نزدیکتر، ما

فعالیت ورزشکاران مورد تجدید نظر قرار دهیم؟ تمایل جدیدی که در زمینه خط مشی اقتصادی زیست محیطی مبتنی بر اصلاح نظریه مورد انتقاد رشد بی پایان به دیدگاه «پیشرفت قابل تحمل» بروز نموده، جالب توجه است. این دیدگاه به طور ضمنی محدودیت تواناییهای طبیعی ما را پذیرفته است. لذا چنانچه ما واقعاً خواستار پرهیز از دوپینگ هستیم، ضرورت به کارگیری چنین استدلالی در ورزش کاملاً محسوس است. سازمانهای ورزشی اگر به جای تحریک به شکستن محدودیتها، بر ارزش والای تسلط بر بدن خالص و عاری از آلودگی ورزشکار پای فشارند، می توانند نقش ارزنده ای در راستای تحقق این اندیشه ایفا کنند. این سازمانها همچنین قادرند در از میان بردن بعضی از انگیزه های اقتصادی که زمینه ساز رفتارهای ناهنجار و خلاف قانون است، تلاش کنند و چنانچه در انجام این موارد تعلل روا دارند، در دفاع از نتایج سختگیرانه کنترل دوپینگ با مشکلات بسیار مواجه خواهند بود.

منابع و مآخذ:

1. Berry, E. (1927). *The Philosophy of Athletics*. New York: A.S. Bernes.
2. Butcher R. and Schneider, A. (1993). *Doping in Sport: An Analysis of the Justification for Bans and the Ethical Rationale for Drug-Free Sport*. Ottawa: Canadian Centre for Drug-free Sport.
3. Fairchild, D. (1989). *Sport Abjection: Steroids and the Uglification of the athlete*. *Journal of the Philosophy of Sport*, 16, 74-88.
4. Fost, N. (1986). *Banning Drugs in Sports: A Skeptical View*. *Hastings Center Report*, 16 (4), 5-10.
5. Murray, T.H. (1983). *The Coercive Power of Drugs in Sports*. *Hastings Center Report*, 13 (4), 24-30, p. 28.
6. Noret, A. (1985). *Le dopage des sportifs (Doping of athletes)*, *Psychotropes*, II (2), 43-58.

فکر می کنیم که نتایج خشونت آمیز اعمال تحریم دوپینگ در آینده به شکل متعارف و معقولی درخواهد آمد.

در چنین صورتی، به دلیل تعارض ارزشهایی که ورزش به دنبال احیای آن است، مشکلاتی بروز خواهد کرد. از یک طرف، با نظریه تسلط بر جنبه خلوص بدن ورزشکار مواجه هستیم و از سوی دیگر، بر نظریه پیشرفت بی حد و حصر که بازتاب اهمیت رکوردها و غلبه بر عملکردهای قبلی است بها می دهیم. نظریه دوم که با منافع اقتصادی ورزشکاران پیوند دارد و به دلیل وضوح نیاز به توضیح مجدد ندارد، ورزشکاران را به سوی استفاده هرچه بیشتر از مواد و امی دارد؛ در حالی که نظریه اول، مبتنی بر امساک کامل است. به نظر می رسد که نظریات مذکور، یعنی تسلط بر بدن خالص و پیشرفت نامحدود، در ابعاد وسیعی معارض باشند. ادامه جریان پیشرفت بی پایان قطعاً با توجه به استمرار چنین فشارهایی بر فعالیت ورزشکاران که به منظور رکوردشکنی اعمال می شود، بدون استفاده از تمهیدات و وسایل علمی و فنی (از جمله دوپینگ) غیرممکن خواهد بود. در ارتباط با این مسئله شاپیرو (۱۹۹۰) چنین می گوید: «اگر ورزشی مستلزم صرف رقابت در مقابل رقیبان نباشد، بلکه نهایت مطلوب آن بر بایی رکوردهای جدید باشد، روشن نیست که به چه دلیل، همیشه مکانیزمهای افزایش سازدهی عملکرد ورزشکاران بطور ذهنی (نه در عمل) از این معادله خارج می شود.»

نتیجه گیری

اگر انگیزه مداخله در امور خصوصی ورزشکاران، حفاظت از ارزشهای ذاتی ورزش به منظور جلوگیری از ترویج رفتارهای خلاف قانون باشد، تجاوز به ارزشهای اساسی جامعه از طریق آزمایشات خودسرانه یا با اعمال مجازاتهای افراطی علیه ورزشکاران موجه نخواهد بود. از این رو، آیا هنوز وقت آن نرسیده است که نقش ورزشهای سازمان یافته را در به کارگیری آنها به سوی پیشرفت نامحدود

7. Ortega Y Gasset, J. The Revolt of the Masses, cited by J.M. Hoberman (1984). Sport and Political Ideology, Austin: Texas University.

8. Privacy Commissioner of Canada (1990). Drug Testing and Privacy. Ottawa: Minister of Supply and Services.

9. Privacy Commissioner of Canada (1993). Annual Report 1992-1993. Ottawa: Canada Communication

Group: "Urinalysis is intrusive, but at least it does not.

10. Shapiro, M.H. (1991). The Technology of Perfection: Performance Enhancement and the Control of Attributes. Southern California Law Review, 65 (1), 11-114.

11. Weinreb, L.L. (1987). Natural Law and Justice. Cambridge, Massachusetts: University Press, pp. 135-148.



شروع و شکوفایی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ژurnal جامع علوم انسانی